



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۱۴	تاریخ	۱۴۰۳/۰۷/۱۸
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	نوع اول: استدلال به کتاب				
عنوان ۵	استدلال به آیه نبأ				
عنوان ۶	روش اول: استدلال به مفهوم شرط				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور و تکمیل درس گذشته

بحث ما در بند ششم از بیان استاد شهید رحمته الله بود که در تبیین اشکالاتی که بر استدلال به مفهوم شرط در آیه نبأ بیان شده بود. در بند ششم گفتیم که ایشان فرمودند موضوع قضیه شرطیه را به دو معنا می توان به کار برد:

گاهی مراد از موضوع قضیه شرطیه، موضوعی است که موضوع حکم در جزاء قرار می گیرد که ممکن است همان هم موضوع کل قضیه شرطیه باشد؛ مانند اینکه گفته شود «ان جائك زيد فاکرمه» که زيد، موضوع اکرامی است که در جزاء آمده است. در اینجا اگر شرط، مسوق برای بیان موضوع جزاء باشد، دیگر جمله مفهوم نخواهد داشت؛ مانند: «ان رزقت ولدا فاختنه» که شرط، مسوق برای بیان موضوع است و اگر «ان رزقت» منتفی شود، دیگر ولدی وجود ندارد که «اختن» به آن تعلق بگیرد.

نوع دیگر از موضوع، موضوعی است که موضوع کل قضیه شرطیه است و کل قضیه شرطیه، بر یک موضوعی بار شده باشد. در اینجا چنانچه شرط، در وجود و عدم، همراه موضوع بود که اگر موضوع قضیه شرطیه منتفی شد، شرط هم منتفی شود و اگر شرط منتفی شد، آن موضوع هم نباشد. اگر موضوع منتفی شد که شرط نیز با آن منتفی شد، در چنین مواردی با انتفای شرط و موضوع قضیه شرطیه، موضوع جزاء الزاماً منتفی نمی شود تا گفته شود که شرط، مسوق برای بیان موضوع در جزاست؛ اما با این حال، چنین جمله شرطیه ای دارای مفهوم نیست. نکته در همین است که با اینکه این شرط، مسوق برای بیان تحقق موضوع در جزاء نیست، دارای مفهوم نیست؛ زیرا شرط، ملازم با موضوع قضیه شرطیه است و اگر شرط منتفی شود، موضوع قضیه شرطیه نیز منتفی می شود. بنابراین هر چند شرط در چنین موردی، مسوق برای بیان تحقق موضوع در جزاء نیست و با انتفای شرط، موضوع در جزاء منتفی نمی شود؛ اما با این حال جمله شرطیه دارای مفهوم نیست.

ایشان همان مثال «ختانان» را بیان می کنند که در روز گذشته توضیح دادیم. می توان همین مثال معروف «ان رزقت ولدا فاختنه» را که برای شرطیه مسوق برای بیان موضوع جزاء مطرح می کنند را به گونه ای تغییر دهیم که مثالی برای این موضوعی که موضوع بحث ماست نیز قرار بگیرد؛ مثلاً چنین بگوییم: «الولد ان رزقته فتصدق بشاة» یا «الولد ان رزقته فاکرم عمرا». در این مثال، «ان رزقته» که شرط است، با «الولد» که موضوع قضیه شرطیه است، در وجود و عدم همراه هستند و اگر شرط منتفی شود، موضوع قضیه شرطیه منتفی می شود؛ اما موضوع جزاء (شاة) منتفی نمی شود. استاد شهید می فرماید چنین شرطیه ای که موضوع در قضیه شرطیه، چنان موضوعی است که با انتفای شرط، موضوع قضیه منتفی می شود و شرط برای بیان تحقق موضوع در جزاء نیست و موضوع در جزاء باقی می ماند، کل قضیه شرطیه منتفی می شود و دارای مفهوم نیست. منتفی شدن این نوع شرط، به دلیل انتفای موضوع جزاء نیست؛ بلکه به این نکته است که تعلیق جزاء بر شرط، بنابر فرض موضوع قضیه شرطیه آمده است و اگر موضوع قضیه شرطیه از بین برود، دیگر این تعلیق نیز منتفی خواهد شد و در نتیجه، جمله دارای مفهوم نخواهد بود که نفی الحکم هنگام انتفای شرط، بر موضوع بار شود؛ زیرا این تعلیق، تعلیق در ظرف فرض موضوع برای قضیه شرطیه است و اگر این موضوع مفروض منتفی شود، این تعلیق نیز منتفی است.

[در پاسخ به پرسش یکی از شاگردان:] استاد شهید می فرماید «الولد ان رزقته فاکرم عمرا» با «ان رزقت ولداً فاکرم عمراً» که فرض موضوع برای کل قضیه شرطیه نشده باشد، متفاوت است. هنگامی که برای کل قضیه شرطیه، موضوع فرض می شود و بعد تعلیق جزاء بر شرط، بنابر وجود آن موضوع انجام می شود، با از بین رفتن موضوع مفروض، کل تعلیق شرطی از بین می رود و چون تعلیق شرطی وجود ندارد، مفهوم وجود ندارد.

به عبارت دیگر، تعلیقی که در این نوع از جمله شرطیه وجود دارد، تعلیق مطلق نیست؛ بلکه تعلیق مبنی بر فرض وجود موضوع است؛ لذا هنگامی که شرط منتفی شد و موضوع هم به همراه آن منتفی شد، دیگر با انتفای این شرط، هر چند موضوع در جزاء باقی است - مفهوم وجود ندارد.

اگر تعلیق، تعلیق مطلق باشد، با انتفای شرط - چنانچه موضوع جزاء باقی باشد، حکم منتفی می شود و افاده مفهوم می کند؛ اما اگر تعلیق، تعلیق مطلق نباشد؛ بلکه تعلیق مبنی بر فرض یک موضوع مقدر الوجود قبل از جمله شرطیه است، هنگامی که آن موضوع مفروض الوجود منتفی شود، کل جمله شرطیه منتفی می شود و دیگر تعلیقی وجود نخواهد داشت که بخواهد دلالت بر مفهوم کند.

این، مطلب اولی است که ایشان در مورد چنین موضوعی بیان می کنند. مطلب بعدی که می فرمایند، در خصوص تطبیق بر آیه نبا است.

بند هفتم

شهید صدر رحمته الله علیه می فرماید اگر مفاد آیه را چنین دانستیم: «النبا ان جائکم فاسق به فتبینوا»؛ بدین معناست که «النبا»، مفروض است و این تعلیق، بر فرض موضوع مقدر الوجود می آید. در چنین جایی، چون «ان جائکم فاسق» گفته شده است، ظهور آیه اقتضاء می کند که آنچه شرط است، فسق مخبر است و شرط، مجیء نیست؛ لذا است که مفهوم آیه چنین می شود: «النبا ان لم یجئکم به الفاسق فلا تبینوا».

نکته‌ای که وجود دارد، این است که در چنین جایی نمی‌توان گفت که این شرط، مسوق برای تحقق موضوع در جزء است - حرفی که مرحوم صاحب معالم و مرحوم شیخ می‌فرمودند؛ زیرا موضوع در جزء، از قبل، مفروض التحقق گرفته شده است. به عبارت دیگر، هنگامی که «النبأ» از ابتدا، مفروض گرفته شده است، نمی‌توان گفت که «ان جائکم»، برای بیان تحقق موضوع جزء است که اگر «ان جائکم» منتفی شد، «فتبینوا» موضوع نداشته باشد؛ همان‌که شیخ می‌فرمود «آیه مفهوم ندارد به این دلیل که «ان جائکم» برای تحقق موضوع در جزاست و اگر شرط منتفی شود، دیگر چیزی نیست که بخواهیم تبیین کنیم؛ پس موضوع تبیین منتفی می‌شود». این کلام مرحوم شیخ، در این فرض جاری نمی‌شود؛ زیرا از اول، «النبأ» مفروض گرفته شده است و معنای آیه چنین است: «النبأ ان جائکم به الفاسق فتبینوا»؛ یا به تعبیر دیگر: «ان کان الجائی به فاسقاً فتبینوا». وقتی چنین شد، معلوم می‌شود که آنچه «فتبینوا» بر آن معلق است، فاسق فاسق است؛ نه «مجیء النبأ»؛ زیرا «مجیء النبأ»، مفروض گرفته شده است. در این صورت، اگر آورنده خبر، فاسق نبود، نفی الحکم بر آن بار می‌شود: «النبأ ان لم یکن الجائی به فاسقاً فلا تبینوا» در نتیجه، آیه افاده مفهوم می‌کند و حجیت خبر واحد را اثبات می‌کند.

تمام این بحثی که ایشان مطرح می‌کنند، برای این است که به این نتیجه برسند که اگر بخواهیم حرف مرحوم آخوند و دیگر بزرگانی که فرمودند موضوع «النبأ» است را تصحیح کنیم، باید بگوییم «النبأ»، خارج از شرط است؛ بلکه «نبأ» به صورت مقدر الوجود اخذ شده است و سپس جمله شرطیه‌ای بر اساس فرض وجود «نبأ»، بیان می‌شود. آنچه در این جمله شرطیه آمده است، یک «مجیء» است و یک «فاسق بودن جائی» است. آن شرطی که «فتبینوا» بر آن بار شده، نمی‌تواند «مجیء» باشد؛ زیرا از ابتدا، «مجیء النبأ»، مفروض دانسته شده است؛ پس آنچه «فتبینوا» می‌تواند بر آن معلق باشد، چیزی غیر از فاسق بودن جائی (وصف) نیست. به تعبیر مرحوم امام، اینجا آنچه جزء بر آن معلق شده، ذاتی موضوع نیست؛ بلکه وصف موضوع است.

پرسش یکی از شاگردان: یعنی مفهوم وصف است؟

پاسخ استاد: خیر؛ مفهوم وصف نیست؛ بلکه آنچه شرط است، وصف موضوع است؛ نه ذات الموضوع و وجود الموضوع. «مجیء النبأ»، شرط نیست؛ بلکه «مجیء الفاسق بالنبأ» شرط است. فاسق بودن جائی شرط است؛ نه مجیء جائی؛ زیرا مجیء جایی، از ابتدا با فرض گرفتن وجود نبأ، مفروض گرفته شده است؛ یعنی فرض می‌گیرد که یک مجیء الجائی بالنبأ وجود دارد و بعد می‌گوید در هر موردی که مجیء الجائی بالنبأ وجود داشت، اگر جائی فاسق بود، تبیین کنید؛ مفهوم آن می‌شود اگر جائی فاسق نبود، تبیین لازم نیست؛ در نتیجه می‌توان به این آیه بر حجیت خبر تمسک کرد^۱.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرين

۱. متن تقریرات درس شهید صدر رحمته الله علیه چنین است: «أنّه إذا استظهرنا أنّ النبأ موضوع للشرطية نفسها فكأنّه قال (النبأ إذا جاءكم فاسق به فتبینوا) فلا مجال حينئذ لدعوى أنّ الشرطية مسوقة لتحقيق الموضوع لأنّ النبأ أخذ موضوعاً مقدر الوجود لأصل الشرطية ولا تكون القضية مسوقة لفرض تحققه فلا محالة يتعين أن تكون الشرطية لغرض صفة ثانوية وهو فسق المخبر وإناطة الحكم به فيكون اندفاع الإشكال المتقدم على هذا أوضح وثبوت المفهوم للجمله أجلي وأصرح». بحوث في علم الأصول، ج ۴، ص ۳۵۴.